



تره‌های مربوط به مسأله شرق (۱)

۱ - رشد جنبش انقلابی در شرق

دومین کنگره بین الملل کمونیستی بر اساس تجربه شوروی در شرق و رشد جنبش‌های ملی انقلابی در مستعمرات بیانییه‌ای کلی در باره اصول مربوط به مسأله ملی و مستعمراتی در دوران مبارزه طولانی ما بین امپریالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا تدوین کرد.

از آن زمان تا کنون، بحران سیاسی و اقتصادی امپریالیسم در دوره پس از جنگ شدت یافته و مبارزه در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره علیه استعماری امپریالیستی به میزان قابل ملاحظه‌ای نیرومندتر شده است.

گواه این واقعیت را می توان در موارد زیر مشاهده کرد :
(۱) شکست قرارداد سور در مورد تقسیم ترکیه و ممکن شدن اعساده استقلال سیاسی و ملی ترکیه . (۲) رشد طوفانی جنبش انقلابی ملی در هند، بین النهرین، مصر، مراکش، چین و کره . (۳) بحران شدید درونی امپریالیسم ژاپن که به رشد سریع فعلی برخی از عناصر انقلاب بورژوا دموکراتیک و نیز مبارزه طبقاتی مستقل پرولتاریای ژاپن دامن زده است . (۴) ظهور جنبش کارگری در تمام کشورهای شرق و پیدایش احزاب کمونیستی در اغلب آنها .

این چهار نکته معرف تغییراتی در پایه‌های اجتماعی جنبش انقلابی در مستعمرات است . گرایش این تغییرات در جهت تشدید مبارزه فدا امپریالیستی و در عین حال زیر سوال بردن کنتراول انحصاری این مبارزه توسط عناصر فئودالی و بورژوازی ملی است که آماده سازش با امپریالیسم هستند .

جنگ امپریالیستی ۱۸ - ۱۹۱۴ و بحران طولانی سرمایه‌داری، بویژه سرمایه‌داری اروپا پس از جنگ، کنترل اقتصادی قدرت‌های بزرگ بر مستعمرات را تضعیف کرده است .

از طرف دیگر، همان عواملی که سال‌ها لوده اقتصادی و حوزة نفوذ سیاسی سرمایه‌داری جهانی را محدود کرده اند، در عین حال رقابت امپریالیست‌ها بر سر مستعمرات را تشدید کرده اند و در نتیجه تعادل کل نظام جهانی امپریالیستی را برهم زده اند (رقابت بر سر نفت، مناقشه فرانسه و انگلستان در آسیای صغیر، رقابت آمریکا و ژاپن برای تسلط در منطقه اقیانوس آرام، و غیره) .

دقیقا بخاطر همین تضعیف نفوذ امپریالیستی در مستعمرات و نیز رقابت دائمی فزاینده گروه‌های مختلف امپریالیستی، رشد سرمایه‌داری بومی در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره تسهیل شده است . و این رشد از چارچوب تنگ و محدودی که حاکمیت امپریالیستی قدرت‌های بزرگ تعیین کرده فراتر می رود . سرمایه قدرت‌های بزرگ تا کنون تلاش می کرده تا از طریق با فشاری بر حق انحصار خود بر سودهای کلان ناشی از استعمار تجاری، صنعتی و مالی کشورهای عقب افتاده، آنها را در صحنه تجاری اقتصادی بین المللی منزوی کند . خواست استقلال ملی و اقتصادی که توسط جنبش ناسیونالیستی

در مستعمرات مطرح شده، در واقع بازتاب نیازهای رشد بورژوازی در این کشورهاست . بنابراین، رشد نیروهای مولده بومی در مستعمرات در تضاد داخلی با منافع امپریالیسم جهانی قرار می‌گیرد، زیرا جوهر امپریالیسم همانا سوءاستفاده از سطوح متفاوت رشد نیروهای مولده در بخشهای مختلف اقتصاد جهانی به منظور کسب سودهای انحصاری است .

۲ - شرایط مبارزه

تنوع عظیم جنبش‌های انقلابی ملی علیه امپریالیسم بازتاب عقس افتادگی مستعمرات و مراحل مختلفی است که این کشورها در انتقال از روابط فئودالی و فئودال پدسالاری به سرمایه‌داری بدان دست یافته اند . این تنوع مبرویزه‌ای برای دئولوزی این جنبش‌ها زده است . سرمایه‌داری در کشورهای مستعمره معمولا به اشکالی مختلف، ناقص و انتقالی از پایه فئودالی خود برمی خیزد و رشد می کند و همراه با تسلط سرمایه، تجاری است . این بدان معنی است که تفکیک دموکراسی بورژوازی از عناصر فئودال بوروکراتیک و فئودال رضی غالبا به طریقی طولانی و غیر مستقیم صورت می گیرد . و این مانع عمده بر سر راه مبارزه موفقیت آمیز بوده‌ای علیه ستم امپریالیستی است . زیرا، سرمایه‌داری خارجی در تمام کشورهای عقب افتاده لایه‌های ممتاز فئودالی (و نیز تا اندازه‌ای شبه فئودالی و شبه بورژوازی) این جوامع راه عوامل سلطه خود تبدیل می کند (ا مرآه جنگی و توشون هادرچین، اشرافیت بومی و خراج بکیران زمیندار و تلکدار در هندوستان، بوروکراسی و اشرافیت فئودالی در ایران، و مالکین سرمایه‌دار مزارع بزرگ در مصر، و غیره) (۲) .

بدین ترتیب، طبقات حاکم در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره همزمان با رشد مبارزه علیه امپریالیسم و تبدیل آن به یک جنبش توده‌ای انقلابی بطور فزاینده‌ای توانائی و تمایل به رهبری آن را از دست می دهند . فقط در میان مردمی نظیر بادیه نشینان و یا شبه بادیه نشینان که نظام فئودالی پدسالاری هنوز تا آن حد تجزیه نشده است که اشرافیت بومی کاملا از توده‌ها مجزا گردد، نمایندگان لایه ممتاز ممکن است به مثابه رهبران فعال در مبارزه علیه ستم امپریالیستی قدمی به جلو بگذارند (بین النهرین، مراکش، مغولستان) .

در کشورهای اسلامی، جنبش ملی در مراحل اولیه توسط شعارهای مذهبی سیاسی جنبش پان اسلامیزم هدایت می شود و این مسأله به دیپلوماتها و ماورین قدرت‌های بزرگ فرصت سودجوئی از تعصبات و جهالت توده‌ها و تبدیل آنان به مخالفین جنبش ملی را می دهد (امپریالیسم بریتانیا با پان اسلامیزم و پان عربیسم بازی می کند و می خواهد خلافت را به هندوستان منتقل کند و امپریالیسم فرانسوی به " همدردی با مسلمانان " تظاهر می کند) . اما، بموازات رشد و پختگی هر چه بیشتر جنبش‌های رهائی بخش ملی شعارهای مذهبی سیاسی پان اسلامیزم با خواست‌های سیاسی جایگزین خواهند شد . اقدامات اخیر در ترکیه برای از میان برداشتن قدرت

زمینی خلفا بر همین واقعیت دلالت می کند .

هراس بورژوازی سیونالیست ها از خواست های ارضی و تلاش آنها برای آیکی کردنشان به هروسلیه ممکن (مانند موارد هندوستان ، ایران ، مصر) نشانگر پیوند نزدیک بورژوازی بومی با زمینداران بزرگ فئودال و فئودال بورژوا و وابستگی فکری و سیاسی اولی به دومی است . نیروهای انقلابی با بدبا استفاده از این تردیدها و تزلزلها ، سازشکاری های رهبران بورژوازی جنبش های نا سیونالیست را تمام و کمال افشاء کنند . دقیقاً همین سازشها هستند که راه را برای ما - ندهی و بسیج توده های زحمتکش می بندند ، همانطور که ورشکستگی تاکتیک مقاومت منفی (" عدم همکاری ") در هندوستان نشان داده است .

جنبش انقلابی در کشورهای عقب افتاده موفق نخواهند شد ، مگر آنکه بر فعالیت توده های وسیع دهقانی استوار گردد . بهمین دلیل ، احزاب انقلابی در تمام کشورهای شرق باید برنامهمرضی روشنی را که شامل خواست سرنگونی کامل فئودالیسم و توده های آن باشد ، تدوین کنند . برای جلب توده های دهقانی به مبارزه فعال برای رهایی ملی ، انقلابیون باید از یک تغییر ریشه ای در مناسبات مالکیت ارضی حمایت کنند و تا سرحد امکان احزاب بورژوازی - سیونالیست را به پذیرش این برنامه ارضی انقلابی وادار سازند .

۴ - جنبش کارگری در شرق

جنبش جدید کارگری در شرق محصول رشد اخیر سرمایه داری بومی است . تاکنون در این کشورها حتی هسته مرکزی طبقه کارگر در یک حالت انتقال از کارگاه های کوچک صنایع دستی به کارخانه های بزرگ سرمایه داری برمی برده است . در جاهائی که روشنفکران بورژوازی سیونالیست در مبارزه علیه امپریالیسم ، جنبش انقلابی طبقه کارگر را نیز درگیر می سازند ، نمایندگان نشان در ابتدا رهبری سازماندهی و فعالیت های تشکیلات جدیدالتاسیس اتحادیه های کارگری را در دست می گیرند . در ابتدا ، پرولتاریا اقدامات خود را از محدودده منافع " مشترک ملی " دموکراسی بورژوازی فراتر نمی برد (اعتبارات علیه بوروکراسی و دستگاه اداری امپریالیستی در چین و هندوستان) . همانطور که گنگره دوم بین الملل کمونیستی خاطر نشان ساخت ، نمایندگان نا سیونالیسم بورژوازی غالباً به وسیله سوء استفاده از اعتبار سیاسی و اخلاقی روسیه شوروی و غرایز طبقاتی کارگران به اهداف بورژوازی دموکراتیک خود پوششی " سوسیالیستی " یا " کمونیستی " می دهند تا (هر چند که خود ممکن است بدان واقف نباشند) نخستین گروه های جنبشی پرولتری را از انجام تکالیف واقعی یک سازمان طبقاتی منحرف کنند (مثلاً ، حزب اشیل اردو در ترکیه که به بیان ترکیزم خود رنگ و لعاب کمونیستی می دهد ، و یا برخی از نمایندگان کومینتانگ در چین که در مورد " سوسیالیسم دولتی " موعظه می کنند) (۳) .

با این وجود ، جنبش سیاسی و اتحادیه ای طبقه کارگر در کشورهای عقب افتاده در چند سال اخیر پیشرفت عظیمی کرده است . شکل گیری حزب مستقل طبقاتی پرولتاریا در تقریباً همه کشورهای شرق کامهمی به جلواست ، هر چند که اکثریت عظیم این گونه احزاب هنوز با بدبرای خلاص کردن خود از شرناشی گری ، فرقه گراشی و نواقص دیگر بسیار کارکنند . این واقعیت که بین الملل کمونیستی از همان ابتدا اهمیت بالقوه جنبش کارگری در شرق را تشخیص داد از اهمیت بسزائی برخوردار است ، زیرا بروشنی وحدت بین المللی راستین پرولتاریا را تحت پرچم کمونیسم در سراسر جهان منعکس می کند . بین الملل های دوم و دومین دقیقاً بخاطر این که صرفاً " خدمتکار " امپریالیسم آمریکا شی و اروپائی هستند ، نتوانسته اند حتی یک طرفدار در یکی از کشورهای عقب افتاده پیدا کنند .

هدف اساسی همه جنبش های انقلابی ملی دست یابی به وحدت ملی و استقلال دولتی است . تحقق واقعی این هدف بستگی به این دارد که جنبش ملی در هر کشور مشخص تا چه اندازه بتواند تمام ارتباطات خود را با عناصر رتجائی فئودالی راقطع کند ، خواستهای اجتماعی توده ها را در برنامهمرضی خود بگنجد و بیدین تریب پشتیبانی توده های وسیع زحمتکش را بخود جلب کند .

بین الملل کمونیستی گرچه بخوبی برای این امر واقف است که در شرایط مختلف تاریخی مبارزین راه استقلال سیاسی ملی می توان - نند افراد بسیار متفاوتی باشند ، اما از همه جنبش های انقلابی ملی علیه امپریالیسم حمایت می کند . در حال ، بین الملل کمونیستی معتقد است که توده های ستمدیده فقط بواسطه یک خط مشی بیکرانسه انقلابی که هدفش جلب وسیع ترین توده ها به مبارزه فعال و متمم برش کامل از همه کسانی باشد که بخاطر منافع حاکمیت طبقاتی خود از ارزش با امپریالیسم حمایت می کنند ، به کسب پیروزی هدایت خواهد شد . پیوندهائی که بورژوازی بومی را به عناصر رتجائی فئودالی متمم می سازد به امپریالیست ها اجازه می دهد که بوسیله بهره برداری کامل از هرج و مرج فئودالی ، رقابت میان رهبران نژادها و قبایل مختلف ، تضاد بین شهروده ، و مبارزه میان اقشار و فرقه های ملی مذهبی (در چین ، ایران ، کردستان ، بین - النهرین) ، جنبش توده ای را متلاشی کنند .

۳ - مساله ارضی

در اکثر کشورهای شرقی (هندوستان ، ایران ، مصر ، سوریه و بین النهرین) مساله ارضی از اهمیت ویژه ای در مبارزه برای رهایی از قیداستبداد قدرتهای بزرگ برخوردار است . امپریالیسم از طریق استعمار و به نا بودی کشاندن دهقانان کشورهای عقب افتاده ، یعنی اکثریت جمعیت ، آنان را از ابتدائی ترین وسائل معیشت محروم می سازد . اما ، حمیت ما زار دروستا که از این مساله ناشی می شوند قادر به مهاجرت است و نه می توانند در صنعت جذب شود . زیرا که صنعت توسعه نیافته است و فقط در برخی مراکز معدود که در سراسر کشور پراکنده شده اند وجود دارد . در نتیجه ، دهقانان تهیدستی که ناچارند در روستا ها باقی بمانند ، به رعا یا تبدیل می شوند .

در حالی که در کشورهای پیشرفته ، قبل از جنگ ، بحران های صنعتی نقش تنظیم کننده تولید را ایفاء می کردند ، در مستعمرات این نقش تنظیم کننده به عهده قحطی ها ست . از آنجا که هدف اصلی امپریالیسم کسب حداکثر سود برای حداقل سرمایه گذاری است ، بنا بر این تا به آخر از اشکال فئودالی و ربا خوارانه استثمار نیروی کار در کشورهای عقب افتاده حمایت خواهد کرد . در برخی از کشورهای نظیر هند ، امپریالیسم حقوق موجود انحصاری دولت فئودالی بر زمین را در دست گرفته و مالیات بر زمین را تبدیل به پیشکش سر تا قدرت بزرگ و ابادی آن یعنی زمینداران و تلکداران کرده است . در کشورهای دیگر ، نظیر ایران ، مراکش ، مصر و غیره ، امپریالیست از طریق سازمانهای موجود زمینداران بزرگ کرایه زمین را به چنگ می آورد . بنا بر این مبارزه برای رهایی زمین از زیر دستان و مطالبات فئودالی خلعت یک مبارزه برای بخش ملی علیه امپریالیسم و زمینداران بزرگ فئودال را بخود می گیرد (مثلاً ، طغیان مویلا در هندوستان علیه زمینداران و انگلیسی ها در پانیز ۱۹۲۱ و شورشیک ها در ۱۹۲۲) . تنها یک انقلاب ارضی متعهد به مصادره املاک زمینداران بزرگ می تواند توده های وسیع دهقانان را که عا ملی کلیدی در مبارزه علیه امپریالیسمند ، به قیام برانگیزد .

در حالی که میلیون بورژوا به جنبش کارگری از لحاظ اهمیت آن برای موفقیت خودشان نگاه می کنند، پرولتاریای بین المللی جنبش جدید کارگری شرق را از لحاظ آینده انقلابی آن در نظر نمی گیرد. کشورهای عقب افتاده نمی توانند تحت نظام سرمایه داری در دستاوردهای دانش تکنیکی و فرهنگ معا صربش سهیم شوند، مگر آنکه بابت آن بهای سنگینی به شکل استثمار و ستم و حسیا نه توسط سرمایه قدرت های بزرگ بپردازند. کارگران شرق باید بیاید پرولتاریای کشورهای پیشرفته متحد شوند. نه فقط بخاطر منافع مبارزه مشترک خود علیه امپریالیزم بلکه بدین دلیل که فقط پرو - لتاریای پیروز منده کشورهای پیشرفته کمک بی چشمداشتی را برای رشد نیروهای مولده عقب افتاده آنها عرضه خواهد داشت. اتحاد بی پرولتاریای غرب راه را برای ایجاد یک فدراسیون بین المللی جمهوری های شوروی باز خواهد کرد. برای مردم عقب افتاده شرق، نظام شوروی معرف هموارترین شکل انتقال از شرایط ابتدائی زندگی به جامعه عالی ترکمونیستی است که عاقبت جایگزین کل تولید و توزیع اقتصاد جهانی سرمایه داری خواهد شد. تجربه نظام شورائی در مستعمرات آزاد شده امپراتوری سابق روسیه این مطلب را اثبات می کند. شکل شورائی حکومت تنها ضامن اجرای کامل و پیگیرانه انقلاب ارضی دهقانی است. حفظ پیش شرط های مشخص کشاورزی در برخی از مناطق شرق (آبیاری مصنوعی) که در گذشته فقط بواسطه یک نظام ویژه، کار جمعی متکی بر شالوده های فئودالی پدسالاری میسر بود و اینک بخاطر حرص و طمع سرمایه داری به مخاطره افتاده، مستلزم نوعی از سازماندهی دولتی است که نیازهای اجتماعی را به تنگلی سازمان یافته و با برنامهریزی برطرف سازد. باید در نظر گرفتن شرایط ویژه اقلیمی و تاریخی، تعاونی های تولیدکنندگان غده یقینا نقش بسیار مهمی را در دوران انتقالی در سراسر شرق ایفاء خواهد کرد.

تکالیف عینی انقلاب در مستعمرات از محدوده دموکراتیک بورژوائی فراتر می رود. زیرا که پیروزی قطعی این انقلاب بی حاکمیت امپریالیزم جهانی سازگار نیست. در آغاز، جنبش انقلابی در مستعمرات توسط بورژوازی بومی و روشنفکران بورژوا هدایت می شود. اما باید درگیری هر چه بیشتر توده های پرولتاری و شبه پرولتاری دهقانی و طرح هر چه وسیعتر منافع اجتماعی مردم ساده، این جنبش شروع به بریدن از عناصر بورژوازی بزرگ و بورژوا - زمیندار می کند. هنوز مبارزه ای طولانی در مقابل پرولتاریای جوان مستعمرات قرار دارد. این مبارزه برای یک دوره کامل تاریخی بطول خواهد انجامید و هم با استثمار امپریالیستی و هم با طبقات حاکم بومی رودر رو خواهد شد. اینان تلاش می کنند تا تمام دستاوردهای پیشرفت های صنعتی و فرهنگی را در انحصار خویش در آورند و توده های وسیع کارگران در شرایط "ما قبل تاریخی" نگهدارند.

مبارزه برای کسب نفوذ در میان توده های دهقانی، پرو - لتاریای بومی را برای رهبری سیاسی آماده خواهد کرد. پرولتاریا فقط هنگامی می تواند دموکراسی بورژوائی را که در اوضاع شرق عقب افتاده حتی از غرب هم بی کفایت تراست، به مبارزه بطلبد که این کار مقدماتی را در میان صفوف خود و نزدیک ترین لایه های اجتماعی به خود انجام داده باشد.

خودداری کمونیست ها در مستعمرات از شرکت در مبارزه علیه ستمری امپریالیستی به بهانه باصطلاح "دفاع" از منافع مستقل طبقاتی بدترین نوع فرصت طلبی است و صرفا انقلاب پرولتاری در

شرق را بی اعتبار می سازد. و باید فهمیده شود که کناره گیری از مبارزه برای خواست های روزمره، فوری طبقه کارگر بخاطر منافع "وحدت ملی" و یا "ملح مدنی" با دموکراتهای بورژوا نیز به همان اندازه مضراست. احزاب کمونیستی و کارگری در مستعمرات و شبه مستعمرات با تکالیف دوگانه ای مواجه اند: آنها از یک سو برای پاسخ هر چه را دیدکال تر به نیازهای انقلاب بورژوا دموکراتیک در جهت کسب استقلال سیاسی ملی می جنگند، و از سوی دیگر توده های کارگر و دهقان را برای مبارزه بر سر منافع طبقاتی خودشان سازمان می دهند و از تمام تفاوهای موجود در اردوکار دیورژوا دموکراتیک ناسیونالیست کمال استفاده را می برند. کمونیست ها، انرژی انقلابی را که در چارچوب خواست های بورژوا لیبرال مفری نمی یابد، با پیش کشیدن خواست های اجتماعی برمی انگیزند و آزاد می سازند. طبقه کارگر مستعمرات و شبه مستعمرات با بدیهه این واقعیت امکان راسخ داشته باشد که فقط با تشدید عمومی مبارزه علیه ستمری قدر - تهی بزرگ امپریالیستی خواهد توانست به موقعیت رهبری انقلابی ارتقاء یابد. از طرف دیگر، فقط با سازماندهی سیاسی و اقتصادی آموزش سیاسی طبقه کارگر و لایه های شبه پرولتاری می توان دامنه انقلابی مبارزات فدا میریالیستی را گسترش بخشید.

احزاب کمونیست در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره شرق هنوز کم و بیش در یک مرحله جنینی برمی بزنند و باید در همه جنبش های که به آنها فرصت دستیابی به توده ها را می دهد، شرکت کنند. آنها باید در آن واحد به مبارزه سختی علیه تعصبات حرفه ای و پدرسالارانه و نفوذ بورژوازی در اتحادیه های کارگری دامین بزنند تا بدین ترتیب این اتحادیه های اولیه را از گزند گرایش های رفرمیست مصون بدارند و به تشکیلات رزمنده توده ای تبدیل کنند. آنها باید از هیچ گونه تلاشی برای سازماندهی کارگران کشاورزی، دختران و زنان زحمتکش در روستاها و کارآموزان صنایع دستی (از هر دو جنس) که تعدادشان بی شمار است، برای دفاع از منافع روزمره شان خودداری نکنند.

۶ - جبهه و اتحاد امپریالیستی

جبهه و اتحاد کارگری شعاری است که در غرب در دوران انتقالی مطرح می شود و وجه مشخصه آن گردآوری سازمان یافته نیروهاست. به همین ترتیب، در مستعمرات شرق شعاری کلیدی در حال حاضر عبارت است از جبهه و اتحاد امپریالیستی. مناسبت این شعار از چشم انداز یک مبارزه دراز مدت با امپریالیزم جهانی و ضرورت بسیج تمام عناصر انقلابی ناشی می شود. بویژه به دلیل تمایل بورژوازی بومی به مازش با سرمایه خارجی علیه منافع اساسی توده مردم است که چنین بسیجی هر چه بیشتر اهمیت می یابد. همانطور که در غرب شعاری جبهه و اتحاد کارگری به افشای خیانت های سوسیال دموکراسی به منافع پرولتاریا کمک کرده می کند، در شرق نیز شعاری جبهه و اتحاد امپریالیستی به افشای نوسانات و تنزلات گروه های مختلف بورژوا ناسیونالیست کمک خواهد کرد. این شعار همچنین به توده های کارگر کمک خواهد کرد تا اراده انقلابی خود را تقویت کنند و به آگاهی طبقاتی خود بیفزایند. به کمک این شعار آنها می توانند در صفوف پیشگام مبارزین که نه تنها علیه امپریالیزم بلکه علیه بقایای فئودالیزم می جنگند، قرار گیرند.

جنبش کارگری در کشورهای مستعمراتی و شبه مستعمراتی باید قبل از هر چیز خود را بعنوان یک عامل مستقل انقلابی در جبهه مشترک ضد امپریالیستی مستقر سازد. توافقات موقتی با دموکراسی بورژوا فقط هنگامی مجاز و لازم است که این جنبش توانسته باشد استقلال

کامل سیاسی خود را تضمین کرده و اهمیت خود را بمانا به یک عامل مستقل قبولانده باشد. به همین ترتیب، پرولتاریا تا آنجا می‌کشد بر اساس تناسب قوای موجود در حال حاضر نمی‌تواند اجرای برنامه شورائی خود را بمانا به تکلیف فوری روزتلقی کند، از خواست‌های حزبی نظیر جمهوری دموکراتیک مستقل، الفای تمام حقیسوق و امتیازات فئودالی، استقرار حقوق زنان، و غیره پشتیبانی خواهد کرد. در آن واحد، پرولتاریا می‌کوشد تا شعارهای را مطرح کند که پیوندهای سیاسی میان توده‌های دهقانی و شبه پرولتاری را با جنبش کارگری تقویت کنند. توضیح ضرورت وحدت با پرولتاریا بین المللی و جمهوری‌های شوروی برای توده‌های وسیع کارگری از مهمترین وظایف جبهه واحد فدا میریالیستی است. انقلاب مستعمراتی فقط هنگامی پیروز خواهد شد دست آورده‌های خود را حفظ خواهد کرد که بواسطه انقلاب پرولتاری در کشورهای پیشرفته همراهی شود.

خطر معا مله بین بورژوا ناسیونالیزم و یک یا چند قدرت امپریالیستی در کشورهای شبه مستعمره (چین، ایران) و یا کشورهای کسه بشکانه، رقابت میان امپریالیست‌ها استقلال دولتی کسب کرده‌اند (ترکیه)، بمراتب بیشتر از مستعمرات است. هر یک از این گونه توافقات به معنای یک تقسیم بکلی نابرابر قدرت میان طبقات حاکم بومی و امپریالیزم است و هر چند که احتمال دارد تحت پوشش یک استقلال ظاهری مخفی شده باشد، کشور را دقیقاً در وضع سابق نگه می‌دارد. یعنی، یک دولت شبه مستعمره که دست نشاندۀ امپریا لیزم جهانی و سیریلای آن است.

در عین حالی که طبقه کارگر ممکن است و گاهی اوقات مجبور است به برخی مصالحات جزئی و موقتی تن بدهد تا در مبارزه انقلابی برای رهایی از یوغ امپریالیزم مهلت بدست آورد، باید مطلقاً علیه هر گونه تلاشی توسط طبقات حاکم بومی برای حفظ امتیازات طبقاتی خود از طریق یک توافق آشکار و یا مخفی برای تقسیم قدرت با امپریالیزم ایستادگی کند. خواست برقراری اتحاد نزدیک با جمهوری پرولتاری شوروی یک شعار اصلی جبهه واحد فدا میریالیستی است. این شعار باید با یک مبارزه مصمم برای دموکراتیزه کردن حد اعلا نظام سیاسی همراه باشد. بدین ترتیب، ارتجاعی تریستن عناصر راجحای سیاسی و اجتماعی، از حمایت مردمی محروم خواهند شد و سازمان‌های کارگری آزادی عمل برای مبارزه بر سر مصالحات طبقاتی خود را بدست خواهند آورد (خواست‌های نظیر جمهوری دموکراتیک، اصلاحات ارضی، اصلاحات نظام مالیاتی، سازماندهی دستگاه‌های اداری بر اساس حاکمیت مردم خودگردان، قوانین کسار، محدودیت کار کودکان، رفاه اجتماعی برای مادران و فرزندان، و غیره). حتی در ترکیه، مستقل، طبقه کارگر آزادی تشکیل برخوردار نیست و این نمونه گویائی از نحوه برخورد بورژوازی ناسیونالیست به پرولتاریاست.

۷ - تکالیف پرولتاریا در کشورهای

حوزه اقیانوس آرام

افزایش دائمی رقابت‌های امپریالیستی یکی از دیگر دلایل مهم برای سازماندهی جبهه واحد فدا میریالیستی است. این رقابت هم‌اکنون بقدری حاد شده که یک جنگ جهانی جدید، این بار در حوزه اقیانوس آرام، اجتناب ناپذیر خواهد بود. مگر آنکه انقلاب بین المللی مانع آن شود.

کنفرانس واشنگتن تلاشی برای رفع این خطر بود، اما در واقع فقط تضادهای امپریالیزم را تمهین و تشدید کرد. مبارزه اخیر ما بین ووبی فو و شانگ تسولین (۴) در چین، نتیجه مستقیم شکست تلاش‌های سرمایه‌داری آمریکا می‌انگلیسی و ژاپنی برای رفع اختلافات خود در کنفرانس واشنگتن بود. جنگ جهانی جدیدی که دنیا را تهدید می‌کند، این بار نه تنها ژاپن، آمریکا و بریتانیا، نیگاه قدرت‌های دیگر سرمایه‌داری را نیز دربر خواهد گرفت (فرانس، هلند، و غیره) و حتی از جنگ جهانی اول بمراتب مخرب تر خواهد بود.

وظیفه‌ای که اینک در مقابل احزاب کمونیست کشورهای مستعمره و شبه مستعمره در حوزه اقیانوس آرام قرار دارد، سازماندهی یک فعالیت تبلیغی شدید است که بتواند خطری قریب الوقوع جنگ را برای توده‌ها روشن کند، آنان را به مبارزه‌ای فعال برای کسب رهایی ملی فراخواند و بر ضرورت جهت‌گیری سوی روسیه شوروی بمانا به سنگر توده‌های ستمدیده و استعمار شده پا فشاری کند.

با در نظر گرفتن خطری که در پیش است، احزاب کمونیست کشورهای امپریالیستی - آمریکا، ژاپن، بریتانیا، استرالیا، کانادا - نباید به صرف تبلیغ علیه جنگ اکتفا کنند. بلکه باید هر چه در توان دارند انجام دهند تا عواملی که جنبش کارگری در کشورشان را نابالغان ساخته و استفاده سرمایه‌داران از اختلافات ملی و نژادی را آسانتر کرده از میان ببرند. این عوامل عبارت‌اند از مساله کارگران مهاجر و مساله نیروی کار رازان کارگران رنگین پوست.

اغلب کارگران رنگین پوستی که از چین و هندوستان برای کار در مزارع نیشکر مناطق جنوبی اقیانوس آرام آورده شده‌اند، هنوز تحت نظام کارکنتراتی هستند. این وضع باعث این شده که کارگران کشورهای امپریالیستی در آمریکا و استرالیا خواهان ممانعت از مهاجرت و استخدام رنگین پوستان شوند. این گونه محدودیت‌ها شکار میان کارگران سفیدپوست و رنگین پوست را که باعث تجزیه و تضعیف جنبش کارگری شده تشدید خواهند کرد.

احزاب کمونیست در آمریکا، کانادا و استرالیا باید به فعالیت سرخستانه‌ای علیه قوانین محدودکننده مهاجرت دست بزنند و به توده‌های پرولتاری در این کشورها توضیح دهند که اینگونه قوانین با دامن زدن به تعصبات نژادی عاقبت به ضرر آنها تمام خواهد شد.

سرمایه‌دارانی که با این قوانین محدودکننده مخالف می‌کنند، فقط بخاطر منفعتی است که از طریق وارد کردن نیروی کار رازان رنگین پوستان و در نتیجه کاهش سطح دستمزدها و کارگران سفیدپوست بدست می‌آورند. تنها از یک طریق می‌توان علیه این تهاجم سرمایه‌داری مبارزه کرد: کارگران مهاجر باید به صفوف اتحادیه‌های موجود کارگران سفیدپوست بپیوندند و همچنین باید این خواست مطرح شود که دستمزدها کارگران رنگین پوست به سطح دستمزدها کارگران سفیدپوست افزایش یابد. چنین اقداماتی از جانب احزاب کمونیست مقاصد سرمایه‌داران را افشاء خواهد کرد و در عین حال به کارگران رنگین پوست نشان خواهد داد که پرولتاریای بین المللی از تعصبات نژادی مبری است.

برای عملی ساختن این برنامه، نمایندگان پرولتاریای انقلابی کشورهای حوزه اقیانوس آرام باید در یک کنفرانس منطقه‌ای گرد هم بیایند و تاکتیک‌های صحیح و بهترین شیوه‌های سازماندهی برای تضمین وحدت واقعی پرولتاریای تمام نژادهای مختلف را تعیین کنند.

(۲) - کنفرانس واتسنگتن در سال ۱۹۲۱ به ابتکار دولت آمریکایی برگزار شد. هدف آن بحث دربارهٔ خاور دور بود. ژاپن موافقت کرده سواحل شرقی چین (کیاوشو) را ترک کند. استقلال چین برسمیت شناخته شد. تصاحبات آمریکا، بریتانیا، فرانسه و ژاپن در حوزهٔ اقیانوس آرام متفا بلا تثبیت شد. و حجم ماشین‌های دریایی کشورهای فوق در منطقه براساس توافقات این کنفرانس تعیین شد.

(۳) لئون ژوتو (۱۸۷۹ - ۱۹۵۴) LEON JOUHAUX
از سال ۱۹۰۹ به بعد دبیرکل کنفدراسیون عمومی کارگران فرانسه (C.G.T) بود. در دوران جنگ جهانی اول موضع دفاع از جنگ را اتخاذ کرد و برای بسیج کارگران فرانسوی در خدمت تلاش‌های نظامی دولت فرانسه کوشید. او با انقلاب روسیه مخالفت کرد، و جزو نمایندگان فرانسه در جامعه ملل بود. او بعدها از کنفدراسیون کارگران انشعاب کرد و فدراسیون جدیدی از اتحادیه‌های کارگری را ایجاد کرد: FORCE OUVRIERE.

ژان لانگه (۱۸۷۶ - ۱۹۳۸) JEAN LONGNET
وکیل دادگستری و سوسیالیست که در دوران جنگ هر چند که موضعی صلح طلبانه داشت به اعتبارات جنگی رای می‌داد. او سردبیر نشریه LE POPULAIRE بود که به حزب سوسیالیست تعلق داشت. پس از زنگرهٔ ۱۹۲۰ حزب سوسیالیست، هنگامی که اکثریت بدست کمونیست‌ها افتاد، او طرفدارانش انشعاب کردند و به بین‌الملل دوونیم پیوستند. جندی بعداً به بین‌الملل دوم بازگشت.

(۴) آلفونس مرایم (۱۸۷۱ - ۱۹۲۵) ALPHONSE MERRHEIM
رهبر اتحادیه کارگران فلزکار فرانسه بود. نخستین طرفدار پیوستن حزب سوسیالیست فرانسه به بین‌الملل کمونیستی بود، اما به دنبال تشکیل حزب کمونیست فرانسه با آن مخالفت کرد.

(۵) - "بلوک جی" در فرانسه براساس ائتلاف سوسیالیست‌ها و رادیکال‌ها تشکیل شد و در انتخابات مه ۱۹۲۴ پیروز شد و تا ژوئیه ۱۹۲۶ حکومت را در دست داشت.

(۶) - ساموئل کامپرز (۱۸۵۰ - ۱۹۲۴) SAURUEL GOMPERS
رهبر محافظه‌کار فدراسیون کارگری آمریکا بود. او معتقد بود که حتی بین‌الملل رفرمیست‌آستردام بیش از اندازه "سرخ" است! او یکی از بنیان‌گذاران اتحادیه‌های کارگری در محدوده شرکت‌های سرمایه‌داری بود: "اتحادیه‌های شرکتی"

(۷) - اتحادیه "کارگران صنعتی جهان" در آمریکا (IWW)
در سال ۱۹۰۵ توسط بهترین عناصر حزب آمریکا تشکیل شد. از رهبران آن می‌توان آردیسز DEBS، دو لئون DE LEON، و "مادر" جونز JONES، نام برد. این اتحادیه مبارزات سرخ‌خانه‌ای را در دوران قبل از جنگ سازمان داد. مواضع آن به سندیکالیزم انقلابی نزدیک بود. پس از جنگ عملاً از هم‌پاشید و برخی از مبارزین آن به کمونیسم جلب شدند. مثلاً، ویلیام فاستر WILLIAM Z. FOSTER و جیمز کانون JAMES F. CANON از بنیان‌گذاران حزب کمونیست آمریکا از این اتحادیه آمدند.

(۸) - لئا LENA نام یکی از رودخانه‌های سیبری است. اعتمالات کارگری او اهل سال ۱۹۱۲ در منطقه لئا منجر به جنبش عظیمی از همبستگی در اوایل ماه مه ۱۹۱۲ شد که در واقع آغاز مجدد جنبش انقلابی در روسیه را نشان داد.

اهمیت عظیم جنبش انقلابی مستعمراتی برای هدف انقلاب پرولتری بین‌المللی بدین معناست که فعالیت در مستعمرات به ویژه توسط احزاب کمونیست کشورهای امپریالیستی باید تشدید شود.

امپریالیسم فرانسه تمام محاسبات خود برای سرکوب مبارزه انقلابی پرولتاریا در فرانسه و اروپا را بر امکان استفاده از کارگران مستعمرات خود مبتنی به یک ارتش ذخیره ضد انقلاب استوار کرده است.

امپریالیسم بریتانیا و آمریکا کاملاً از طریق طلب‌اشرافیت کارگری بطرف خود با این وعده که بخشی از ما فوق سود دست آمده از مستعمرات را به آن خواهند بخشید، در جنبش کارگری شکاف ایجاد می‌کنند.

همه احزاب کمونیستی در کشورهای که دارای مستعمره هستند، باید به سازماندهی مبارزه برای همبستگی مادی و معنوی با جنبش پرولتری و انقلابی در مستعمرات دست بزنند. با یبدا گرایش‌های دروغین سوسیالیستی و واقعاً استعماری برخی از زده‌های کارگران مرفه اروپایی در مستعمرات فاطعانه و سرخ‌خانه‌ها مبارزه شود. کارگران کمونیست اروپایی در مستعمرات باید به سازماندهی پرولتاریا برای بومی کمک‌کنند و از طریق طرح حواست‌های ملموس اقتصادی (افزایش سطح زندگی کارگران بومی به سطح کارگران اروپایی، قوانین حمایت از کارگران، بیمه‌های اجتماعی، و غیره) اعتماد آنان را بخود جلب کنند. تشکیل سازمان‌های کمونیستی محلی برای اروپایی‌ها در برخی از مستعمرات (مصر، الجزائر) شکل پوشیده از استعمارگر است و فقط به پیشبرد منافع امپریالیسم کمک می‌کند. هرگونه تلاشی برای ایجاد سازمان‌های کمونیستی براساس مرزهای قومی و نژادی با اصول انترناسیونالیزم پرولتری متخالف است. تمام احزاب بین‌الملل کمونیستی موظفند که برای توده‌های وسیع طبقه کارگر اهمیت حیاتی مبارزه علیه سلطه امپریالیستی در کشورها و عقب‌افتادگی‌ها را روشن کنند. احزاب کمونیست کشورهای امپریالیستی باید برای سازماندهی کارهای مربوط به مستعمرات کمیسیون‌های دائمی مرکب از اعضای کمیته مرکزی ایجاد کنند. بین‌الملل کمونیستی باید به احزاب کمونیست در شرق کمک کند - به عنوان شروع کار باید به ایجاد پیمان‌های در این کشورها و انتشار مجله و روزنامه به زبان‌های محلی یاری برساند. باید به کار در میان سازمان‌های کارگران اروپایی و نیروهای نظامی اشغال‌کننده مستعمرات توجه ویژه‌ای بشود. احزاب کمونیست در کشورهای قدرت‌های بزرگ نباید هیچ‌گونه فرصتی را برای افشای ماهیت غارتگرانه سیاست‌های مستعمراتی حکومت‌ها و احزاب فرمت‌طلب و بورژوازی کشورهای خود از دست بدهند.

ترجمه از بهرام

توضیحات:

- (۱) - از کتاب استاد کمینترن (اینک لینک، لندن، ۱۹۸۰) ص ۴۱۹ - ۴۰۹.
- (۲) - توشون، لغت چینی برای امرای جنگی (فئودال‌های بزرگ) است. تلگدار، لغت هندی برای روسای تلک‌ها، واحدهای حکومت‌های محلی در هندوستان است که معمولاً شامل دوستان تا شصت دهکده می‌شدند. تلگدارها ما مورجم آوری خراج‌ها نیز بودند.
- (۳) - حزب اشیل اردو (به معنای "سیب‌سبز") حری بود که به اشارهٔ مظفی کمال (آنانورک) تشکیل شد و خود را "کمونیست" می‌دانست. کومینتانگ حزب ناسیونالیست چین بود که در سال ۱۸۹۱ تشکیل شد و رهبر اولیه آن سون یات‌سن بود.
- (۴) - وویی فو Wu Pei-Fu و شانگ تسولین Chang Tso-lin از امرای جنگی (فئودال) چین بودند.